

تعارفات زبان فارسی از دیدگاه علم بلاغت (مجاز)

علی محمد پشت‌دار*

چکیده

تعارف، در اصطلاح زبان فارسی، عموماً به معنای اغراق در ادای احترام و تکلف در اسباب ضیافت و آداب معاشرت است. از نظر دانش‌های بلاغی (مجاز)، عبارات تعارف‌آمیز در مقوله مجاز مفرد یا مجاز مرکب (= کنایه) قرار می‌گیرد. کاربرد کنایه به منظور تأثیر کلام در ذهن مخاطب، در زبان فارسی از امتیازات برجسته است. وفور تعارف در میان فارسی‌زبانان از یک‌نگاه، نشأت گرفته از شگرد مخاطب‌شناسی است، که در اصطلاح علم بلاغت همان آوردن کلام به اقتضای حال مخاطب است.

کلیدواژه‌ها: تعارف، زبان فارسی، بلاغت، کنایه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

– تعارف در معنای لغوی

«تعارف»، در معنای لغوی مصدر باب «تفاعل» است که به معنای یکدیگر را شناختن و ... آمده است.^۱

– تعارف در اصطلاح

«مفهوم اصطلاحی تعارف در زبان فارسی عبارت است از: خوشامد گفتن، احوال‌پرسی، تکلف و اسباب ضیافت فراهم کردن، پیشکش دادن، اغراق در ادای احترام و سایر تشریفات ...»^۲

– «تعارف» از دیدگاه بلاغت (مجاز)

به نظر نگارنده همه عبارات تعارف‌آمیز در زبان فارسی، از دیدگاه علم بلاغت و دانش بیان (مجاز)، عباراتی کنایی و اساساً همه خود، نوعی مجاز به شمار می‌رود. «تعارف در زبان [فارسی] حکم مجاز را در ادبیات دارد».^۳

به این سبب که سخن‌سنان فارسی درباره تعارف و انواع آن در زبان روزمره (محواره)، کمتر تحقیق کرده‌اند و در مباحث ادبی و بلاغی از جمله انواع مجاز و کنایه، پیوسته شواهد و امثال را از مثنوی نظم‌ونثر و سخنوران مشهور نقل کرده‌اند، جای خالی این گفتار، در نقد و تحلیل ادبی احساس شده است؛ و گرنه با همان معیارهای دانش بیان، به‌ویژه مقوله مجاز و کنایه، همه تعارف‌ها در زبان فارسی، خواه زبان محاوره خواه زبان مکتوب و رسمی، خواه زبان ادبی قابل نقد و بررسی و تبیین است.

اینکه امروزه کسی همچون منیر درکیچ – که فارسی زبان دوم و سوم اوست – تعارف را در زبان فارسی برمبنای «نظریه ادب» نقد و بررسی کند، نه تنها هیچ اشکالی ندارد، بلکه مایه تقویت مباحث نقد در زبان فارسی نیز می‌شود.^۴

منیر درکیچ در تبیین نظریهٔ ادب آورده‌است: «سبک زبان به سه عامل بستگی دارد: موضوع، وسیلهٔ بیان [= زبان]، رابطهٔ اجتماعی میان گوینده و شنونده؛^۵ سپس در توضیح این سه عامل آورده‌است:

«سبک بسته به موضوع تغییر می‌کند؛ مثلاً زبان یک سخن‌ران مذهبی با گزارش یک مسابقهٔ فوتبال تفاوت می‌کند... (اقتضای موضوع)؛ منظور از وسیلهٔ بیان، زبان گفتاری و نوشتاری است. در هر زبان بین سبک گفتار و نوشتار تفاوت‌هایی است (اقتضای کلام)...؛ اما عامل سوم در تعیین سبک آن رابطهٔ اجتماعی موجود میان گوینده و شنونده است (اقتضای حال مخاطب).^۶»

به‌نظر صاحب‌نظران دانش‌های بلاغی در زبان فارسی، اساساً «بلاغت» در همین رعایت اقتضای حال مخاطب و اقتضای کلام (= زبان) و اقتضای موضوع خلاصه می‌شود؛ بنگرید:

«اما تعریف دیگر بلاغت- که هرچند از محتوای آثار گذشتگان برمی‌آید، ولیکن بدان تصریح نشده‌است- مطابقت کلام با موضوع اثر است؛ یعنی نوشتن به‌مقتضای موضوع...؛ این کار در دو مرحله انجام می‌پذیرد: ۱- مقتضای حال خود را رعایت کند (نویسنده یا گوینده)؛ یعنی صادقانه بنویسد یا بگوید؛ ۲- مقتضای موضوع و نیز نوع ادبی را رعایت کند و از آن خارج نشود.»^۷

از تعریف‌های دیگری که از علم معانی و بیان صورت گرفته، چنین نتیجه می‌گیریم که: به‌عبارت‌دیگر «در علم بیان کلمات با قرینهٔ لفظی یا معنوی در معنای ثانوی به‌کار می‌روند؛ ولی در علم معانی سخن از جمله‌هایی است که قرینهٔ لفظی ندارند؛ بلکه هدایت با قرائن حالی و مقالی است.»^۸ به‌بیان‌دیگر

«علم بیان عبارت است از شناخت معانی ثانوی کلمات (مجازی) و علم معانی عبارت است از شناخت معانی ثانوی (مجازی) جمله‌ها؛ بنابراین موضوع علم معانی عمدتاً بررسی جمله‌هاست از حیث معانی و کاربردهای ثانوی که متکلم به‌مقتضای حال مخاطب ایراد کرده‌است.»^۹

اکنون با طرح نسبتاً جدیدی از اصطلاح بیان (مجاز) و تعریف سنتی دانش معانی، رویکردی به انواع «تعارف» در زبان فارسی خواهد شد.

برطبق نظر محمد دانشگر که «تعارف در زبان [فارسی] حکم مجاز را در ادبیات دارد»، این نکته دریافت می‌شود که این محقق میان زبان (محاوره) با ادبیات (زبان ادیبان و شاعران) تمایزی قائل شده‌اند؛ در توضیح این برداشت باید گفت دانش‌های بلاغی اعم از معانی و بیان (انواع مجاز) و کنایه همه ابزاری برای توجیه و تبیین زبان به معنای اعم است؛ این‌طور نیست که این اصطلاحات را نتوان برای نقد و تحلیل زبان محاوره به کار گرفت؛ این برداشت همان‌طور که در سطور پیشین یاد شد، احتمالاً از این سنت متقدمان نشأت گرفته که ایشان به‌هنگام شرح و توضیح دانش‌های بلاغی، معمولاً به ذکر مثال‌هایی از شاعران و سخنوران مشهور پرداخته‌اند و از آنچه مردم در کوچه‌بازار از شگردهای بلاغی در زبان خود به کار گرفته، نمونه و شاهدی نقل نکرده‌اند. چه بسا که این نکته از سنت‌های عربی در میان سخن‌سنجان فارسی‌زبان سرایت کرده‌باشد؛ وگرنه کیست که ندیده و نشنیده است که دست‌فروش دوره‌گرد عامی برای تبلیغ کالای خود با بلندگو اعلام می‌کند: «عسل ببرا! به شرط چاقو!»؛ مراد فروشنده از عسل، هندوانه است. آیا این طرز بیان، کاربردی استعاری از یک کلمه به جای کلمه دیگر با قید علاقه‌مشابهت نیست؟ قطعاً هست.

حقیقت و مجاز در کاربرد کلمات و جمله‌ها

در قاموس واژگان معمولاً هر کلمه اگر در معنای اصلی (ما وُضِعَ لَهُ) به کار گرفته‌شود، آن کاربرد حقیقی است؛ مانند: گل ← گل (در معنای بوته‌مشهور) و اگر کلمه از معنای حقیقی خود به اراده‌گوینده و بنابر مقتضیات شنونده و اقتضای اصل زبان عدول کرد و معنای دیگری از آن اراده شد، این کاربرد اصطلاحاً کاربرد مجازی غیرحقیقی است (غیر ما وُضِعَ لَهُ)؛ مانند گل ← (در معنای معشوق).

حال این مجاز خود به چهار قسم تقسیم می‌شود:

الف- مجاز مفرد:

- ۱- مجاز مفرد مرسل (کلمه مفرد در معنایی بی‌علاقه مشابهت)؛ آب ← اشک.
- ۲- مجاز مفرد بالاستعاره (کلمه مفرد در معنایی با علاقه مشابهت)؛ گل ← معشوق.

ب- مجاز مرکب:

- ۳- مجاز مرکب مرسل (جمله‌های کنایی، جمله‌های خبری در معنای انشایی بی‌علاقه مشابهت)^{۱۰}؛ درِ خانه فلانی باز است.
- ۴- مجاز مرکب بالاستعاره (استعاره مرکب تمثیلیه با علاقه مشابهت)؛ باد در مشت گرفتن.^{۱۱}

در توضیح انواع مجاز باید گفت سبک ادبی یا بیان هنری (literary style) از همین نقطه (مجاز) آغاز می‌شود؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت مجاز مرز زبان علمی با زبان ادبی است.

در اصطلاح سنت‌ها اگر مجاز مفردی (کلمه‌ای) که در معنایی غیر از آنچه در قاموس واژگان برای آن معنی وضع شده، به کار برود، یعنی از طرف گوینده یا نویسنده‌ای به کار گرفته‌شود، این مجاز در اصطلاح «مفرد مرسل»^{۱۲} است، مانند اینکه کسی بگوید:

«خانه‌ام خراب شد» و مرادش آن باشد که لوله خانه ترکیده و آب خانه را فرا گرفته‌است. در اینجا «خانه» گفته شده در حالی که آب گرفتگی بخشی از آن، مثلاً آشپزخانه مراد گوینده بوده‌است؛ یا به عبارتی این بیان خود، نوعی کنایه است؛ یعنی ترک تصریح و بیان غیرمستقیم منظور و مقصود از طرف گوینده. حال اگر گوینده کلمه مفرد را در معنای دیگر (غیر قاموسی) به کار گرفت و میان آن کلمه و معنا و مفهوم ثانوی رابطه شباهت یا به اصطلاح علاقه مشابهت برقرار بود، این کاربرد را



در اصطلاح «استعاره» گویند که «این خود تنها مجاز ادبی یا مخیّل‌ترین نوع مجاز است.»^{۱۳}

مجاز مرکب که در جمله اتفاق می‌افتد، نیز چنین است؛ اگر جمله‌ای در معنای دیگری (ثانوی) به کار گرفته شود و علاقه شباهت در کار نباشد و میان معنای حقیقی و معنای مجازی (ثانوی) بتوان هم معنای حقیقی را در نظر گرفت و هم معنای ثانوی را، اما مقصود گوینده به قرائن لفظی و معنوی، معنای دوم یا به اصطلاح معنای بعید باشد، این کاربرد در اصطلاح دانش بیان «کنایه» نام دارد؛ مانند: «درِ خانهٔ فلانی همیشه باز است.» این جمله دو معنی دارد:

۱- معنای حقیقی: واقعاً فلانی در خانهٔ خود را همیشه باز می‌گذارد.

۲- معنای مجازی (ثانوی): چون فلانی انسان بخشنده و مهمان‌نوازی است، به این سبب در خانه‌اش همیشه به روی نیازمندان باز است (← کنایه).

در این نوشتار نگارنده برای تبیین «تعارف از دیدگاه مجاز» به این اصطلاح و توضیح انواع «تعارف» از مجرای آن نیازمند است؛ اما برای آنکه بحث مجاز مرکب بالاستعاره ناقص نماند، آن را نیز با مثالی توضیح خواهیم داد؛ سپس به بحث اصلی خود خواهیم پرداخت.

چهارمین نوع مجاز، مجاز مرکب بالاستعاره (استعاره مرکب) است؛ این نوع استعاره در حقیقت عبارت یا جمله‌ای است که در معنای اصلی خود به کار نرفته و البته علاقهٔ مشابهت میان لفظ مستعار و معنای ثانوی آن برقرار است، و شنونده نمی‌تواند معنای حقیقی جمله را نیز در نظر بیاورد؛ باید و حتماً معنای ثانوی یا مجازی را در نظر بگیرد؛ مانند «گره بر باد زدن»؛ چون واقعاً نمی‌توان بر باد گره زد؛ یعنی اگر در جمله‌ای معنایی ثانوی دریافته و آن معنا تعلیق به امر محال شود، این نوع مجاز مرکب، «استعارهٔ مرکب» نام گرفته است.

«فرق این نوع استعاره با کنایه در این است که در کنایه چون قرینۀ منصرف‌کننده‌ای در دست نیست تا معنای حقیقی جمله یا عبارت دریافت شود؛ پس معنای حقیقی جمله نیز مفروض است؛ اما در استعارۀ کنایی یا مرکب تمثیلیه به حکم قرینۀ لفظی یا معنوی متوجه می‌شویم که مراد گوینده از این جمله معنای دیگری است.»^{۱۴}

اکنون دانسته شد که کنایه خود نوعی مجاز است که در جمله یا در کلمه اتفاق می‌افتد.

انواع کنایه در تعارف‌های فارسی

الف- کنایه در کلمه‌های مفرد تعارف‌آمیز (مجاز مفرد مرسل)

۱- در خطاب شخص به خود در تماس با مقام بالاتر با عنوان «بنده، حقیر، دعاگو، چاکر، مخلص، ارادتمند و ...»^{۱۵} این کلمات کنایه از نوع ایما یا دراصل به کارگیری اسمی به جای اسم دیگر است؛ مانند اینکه به جای کعبه بگوییم «بیت الله»؛ به جای محمد (ص) بگوییم «مصطفی».^{۱۶}

۲- در خطاب شخص به مقام بالاتر به قصد احترام، ضمیر جمع یا فعل جمع برای مفرد: ضمیر جمع «شما» به جای ضمیر تو، جناب عالی (← تو)، حضرت عالی (← تو)، فرمودید (← تو)، ملاحظه کردند (← او)، حضرتش (← او)، فرموده‌اند (← او)، ایشان (← او)، تشریف آوردند (← او)، آمدند (← او). این کاربرد بر مبنای دانش مجاز همه از نوع مجاز مرسل با علاقه احترام است.^{۱۷}

ب- کنایه در عبارات و جمله‌های تعارف‌آمیز (مجاز مرکب مرسل)

۳- در مقام احترام به مهمان:



قدم برچشم ما گذاشتید! / خانه ما را منور کردید! / صفا آوردید! / باد آمد و بوی عنبر آورد! / آفتاب از کدام سمت دمیده بود! / چه عجب که یاد ما کردی! / قدم رنجه فرمودید! / در همه موارد فوق، عبارات کنایه است و هیچ ایرانی‌ای از شنیدن و گفتن این جمله‌ها احساس دروغ‌گویی درمعنای مذموم آن نمی‌کند.

۴- در مقام احترام فروشنده به مشتری:

قابلی ندارد! / مهمان ما باشید! / مغازه متعلق به شماست! / بی‌تعارف می‌گوییم! همه این نمونه‌ها از دیدگاه علم مجاز، کنایه به‌شمار می‌آید.

۵- در مقام خیرمقدم کسی که از سفر یا زیارت برگشته:

جای شما خالی! / دوستان به‌جای ما! / بی‌شما صفایی نداشت!

۶- در مقام بدرقه مسافر:

الف- برای سفرهای تفریحی: دست خدا به همراهت! / سفر بی‌خطر! / خوش بگذرد! / به امید دیدار!

ب- برای سفرهای زیارتی:

التماس دعا! / نایب‌الزیاره ما باشید! / ما را از دعای خیر فراموش نکنید! / ما را آنجا یاد کنید!

۷- در مقام تشکر از لطف دیگران، خواه لطف مادی، خواه معنوی:

دست شما درد نکند! / سایه‌تان کم نشود! / به زحمت افتادید! / زحمت کشیدید! / سایه عالی مستدام! / محبت فرمودید! / لطف فرمودید!

۸- در مقام تواضع و فروتنی:

چاکر شما هستیم! / کوچک شما هستیم! / آقائید! / بنده‌نوازی فرمودید! / دست‌بوس شما هستیم!

۹- در مقام رودربایستی:

کاش پایم شکسته بود! / دستم بشکند! / مادرت بمیرد!

۱۰- در مقام تولد نوزاد در میان اقوام و آشنایان:

قدم نورسیده مبارک! / چشم شما روشن! / سایه‌ات بر سرش مستدام

باد! / ان شاء... ثمرش را ببینی! / داغش را نبینی!

۱۱- در مقام ترحیم و تسلیت به هنگام درگذشت کسی:

روحش شاد! / خدایش رحمت کند! / خدا به شما صبر دهد! / هرچه خاک

اوست، عمر شما باشد!

نتیجه‌گیری

تعارف در زبان فارسی از نقطه‌های قوت بلاغت فارسی‌زبانان است؛ یعنی فارسی‌زبان در تشخیص احوال مخاطب (مخاطب‌شناسی) به اقتضای موقعیت خود و او، عباراتی با کنایه مفرد یا مرکب به کار می‌گیرد که قصد نهایی او تأثیر کلام و به عبارتی برانگیختن مخاطب به کاری است که او می‌خواهد یا احیاناً تحمیل امری است که ممکن است مخاطب به رضا و رغبت پذیرای آن نباشد؛ این رفتار (کنش) زبانی دقیقاً با تعریف فصاحت و بلاغت مطابقت دارد؛ چه همواره قصد گوینده در ارتباط کلامی سه نکته بوده است:

۱- به کارگیری کلام در چهارچوب قواعد دستورزبان هنجار (= فصاحت)؛

۲- تأثیر کلام در ذهن مخاطب (شنونده)؛

۳- بیان دل‌نشین سخن، به نحوی که مخاطب با رغبت محتوای کلام را دریافت کند. در نمونه‌هایی که از انواع تعارف ذکر شد، هر سه ویژگی فوق کاملاً مشهود است؛ یعنی در همه نمونه‌های یادشده، قواعد دستورزبان فارسی لحاظ شده و امری خلاف هنجار دستوری رخ نداده است. در همه موارد تأثیر کلام درخور توجه است



و در اکثر نمونه‌ها لحن کلام توأم با صمیمیت و اظهار محبت است؛ این ویژگی سخن گوینده را دل‌نشین و مطلوب نشان می‌دهد.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پی‌نوشت‌ها

- ۱- دانشگر، محمد: «تعارف و فرهنگ آن نزد ایرانیان»، نامه پارسی، ص ۵۷.
- ۲- همان: ص ۵۸.
- ۳- همان: ص ۶۳.
- ۴- درکیچ، منیر: «چرا خارجی‌ها تعارف فارسی را نمی‌فهمند»، نامه پارسی، ص ۱۹-۲۶.
- ۵- همان: ص ۲۷؛ به نقل از باطنی: ص ۸۷.
- ۶- همان.
- ۷- شمیسا، سیروس: بیان (۱)، ص ۳۲.
- ۸- _____: معانی (۲)، ص ۱۵.
- ۹- همان: ص ۲۵.
- ۱۰- مجاز مرکب مرسل: بحث مجاز مرکب مرسل بدون قرائن لفظی یا معنوی در علم معانی مطرح است (= در علم معانی از معانی ثانوی جمله‌ها بحث می‌شود). در مجاز مرکب مرسل مطرح در علم معانی قرینه صارفه‌ای در دست نیست که جمله را دقیقاً در معنی ثانوی آن بفهمیم (مقایسه شود با کنایه) از این رو اطلاق مجاز به آن از روی مسامحه است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۵۸).
- ۱۱- هاشمی، احمد: جواهر البلاغه، ص ۱۱۰.
- ۱۲- صفت مرسل در اینجا به معنای رها و آزاد از علاقه و قید مشابهت است؛ یعنی این کلمه ممکن است با معنایی که از سوی گوینده به کار گرفته شده علاقه‌ای مثل جزء و کل یا حال و محل داشته باشد، اما علاقه مشابهت یا ماندگی میان این کلمه و معنای مراد گوینده نیست.
- ۱۳- شمیسا، سیروس: (۱)، ص ۴۴.
- ۱۴- همان: ص ۱۹۵ و ۱۹۶.
- ۱۵- منیر درکیچ، استاد زبان فارسی در دانشگاه سزارایوو، این کلمات را جای‌گزین ضمیر اول شخص [مفرد] گرفته است؛ این کلمات ضمیر نیست، بلکه همه از نظر نوع مقوله دستوری زبان فارسی اسم هست و به جای هم دیگر به کار گرفته شده است؛ یعنی با توجه به مباحث این مقاله، درحقیقت کنایه در کلمه.
- ۱۶- شمیسا، سیروس: همان، ص ۵۴ [مجاز با علاقه صفت و موصوف].
- ۱۷- همان، ص ۵۴، [مجاز با علاقه احترام].

منابع

دانشگر، محمد: «تعارف و فرهنگ آن نزد ایرانیان»، نامهٔ پارسی، س ۷، ش ۲، تابستان ۱۳۸۱.

درکیچ، منیر: «چرا خارجی‌ها تعارف فارسی را نمی‌فهمند»، نامهٔ پارسی، س ۱۲، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۶.

شمیسا، سیروس: بیان، چ ۹، تهران: فردوس، ۱۳۸۱.

_____ : معانی، چ ۸، تهران: میترا، ۱۳۸۳.

الهاشمی، احمد: جواهرالبلاغه، ترجمهٔ حسن عرفان، ج ۲، چ ۳، قم: بلاغت، ۱۳۸۱.

